



ترجمه‌ای منتشر نشده از حکایات لافونتن از عصر قاجار  
نوشته شهره طراوتی<sup>۱</sup>



در مخزن کتابهای فرانسه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران نسخه نفیسی از کتاب لافونتن، افسانه سرای سده ۱۷ فرانسه موجود است. این کتاب که در سال ۱۸۴۲ میلادی انتشار یافته<sup>۲</sup>، جلد اول حکایات منظوم لافونتن است که توسط گراندویل<sup>۳</sup> مصور شده است. کتاب در تاریخ ۱۳۱۶/۱۰/۲۷ از کتابخانه سلطنتی به کتابخانه ملی ایران انتقال یافته است. اندازه کتاب ۲۲x۱۵ سانتیمتر، جلد گالینگور، به رنگ قرمز، منقش، زرکوب، لبه طلایی، آستر بدرقه ساتن و دارای ۱۴۲ تصویر وصالی مربوط به متن داستان است. کتاب با شماره ۷۱۰۲ در دفتر کتابخانه ثبت شده است.

---

۱. کارشناس کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

2. *Fables de Lafontain*, illustrees par J.J. Granville.-- Paris: H. Fournier, 1842.

۳. گراندویل نقاش و کاریکاتوریست فرانسوی معروف قرن ۱۹



ترجمه فارسی حکایات، به صورت، دست نویس و خطی خوش در حواشی صفحات، کتاب نوشته شده است. در پشت صفحه اول مقدم بر حکایات، متن زیر به صورت، دست نویس نوشته شده که مبین تاریخ و چگونگی ترجمه کتاب است:

حسب فرمان واجب الاذعان اعلیحضرت ظل الله پادشاه عالم پناه روحی و روح العالمی فداء این بنده درگاه سلطان حسین بر ترجمه این کتاب شعر فرانسه که مشتمل بر نصیحت و از نظمهای موسیو لفن تن است که در فرانسه بفصاحت همچنان شیخ سعدی در ایران مشهور و معروف است و او بسیاری از مثل و نصایح حکیم ازپ که از حکمای یونان بود و بزبان پهلوی بیان کرده منتخب نموده بزبان فرانسه بنظم آورده و احوال حکیم ازپ را این بنده درگاه انشاءالله در ورقی علیحده ترجمه خواهم نمود. امید که در حضرت پادشاه رأوف ودود این خدمت مردود و مطرود نگردد. جمادی الثانی ۱۲۶۴ [قمری].

در صفحه آخر کتاب متن دست نویس دیگری بدین شرح نوشته شده است:

اختتام این نامه بنام خدیو زمانه و خدایگان یگانه است که سایه کردگار و پرتولطف پروردگار است. پادشاه زمان و خاقان دوران باسط بساط امن و امان و ناصر آثار خیر و احسان سلطان ابن السلطان ابن السلطان ابوالمحمود ناصرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه. اگرچه مجموع حکایات این کتاب بمقتضای نصیحت و کلامش همه بر وفق حکمت است اما با وجود دانش و تدبیر ظهیر سریر سلطنت و مشیر تدبیر مملکت امیرکبیر اتابک اعظم در حضرتش بجوی نیرزد ولیکن از آنجا که ترجمه لغات و کلمات فرانسه را بی زیاده و نقصان بسخنان خوش بیان نمودن خالی از اشکال نبود این بنده حکایات آنرا بعباراتی خوش و مطابق آن درج کرده و برخی از عمر خویش درین خدمت خرج کرده تا طبع مله از دولت قبل آن محمه

نماند و انشاءالله اگر روزگاری فرصتی دهد و در کارم وسعتی آید جلد دیگر آنرا بعبارتی خوشتر از آن ترجمه کرده و دیباچهای بنام هما یون اعلیحضرت ظل الله روحنا فداه مزین نمایم تا در صفحه روزگار صحیفه آن به یادگار بماند. بتاریخ سنه ۱۶۶۷ عیسوی مطابق ۱۰۸۸ هجری این کتاب را موسیو لفن تن بخواش لویی کاترز ۱۴ پادشاه فرانسه برشته نظم کشیده و اکنون که ۱۸۵۰ عیسوی مطابق سنه ۱۲۶۶ هجری اقمری است بحکم اعلیحضرت ظل الله این بنده درگاه سلطان حسین بفارسی نقل کرده و در شهر ربیع الاول سنه مذکور صورت اتهام پذیرفت.

با توجه به مضمون این دو متن که در واقع تاریخچه ترجمه کتاب را روشن می‌سازد، درمی‌یابیم که مترجم در طی مدت ۲ سال ترجمه این کتاب را به انجام رسانده است.

با کنکاشی که در ترجمه‌های دوران قاجار و مترجمان آن زمان صورت گرفت، متأسفانه نگارنده موفق به یافتن شرح حال «سلطان حسین» که احتمالاً از افراد نظامی بوده و همین‌طور ترجمه منتشرشده و یا حتی نامی از ترجمه این کتاب در متون مرجع نگردید.

در مورد خصوصیت عهد قاجار بجاست گفته شود که یکی از تلاشهای متعدد و مختلف حکام قاجار در جهت غربی کردن ایران، رواج و توسعه مسئله ترجمه بود. این برنامه در زمان ناصرالدین شاه سازمان یافت. به طوری که تحت نظارت، شخص وی دارالترجمه‌ای تأسیس و در آن هیأتی به منظور ترجمه آثار اروپایی تشکیل گردید. از طرفی تأسیس مدرسه دارالفنون مؤثرترین وسیله برای اشاعه و ترویج زبان فرانسه در ایران بود و غالباً افرادی که برای تحصیل به فرانسه اعزام می‌شدند پس از بازگشت به ترجمه آثار می‌پرداختند، که احتمال می‌رود مترجم «سلطان حسین» از این قبیل افراد بوده باشد که ترجمه کتاب لافونتن به وی سپرده شده باشد. اما اینکه چرا ترجمه چاپ و درج نگردیده است مطلبی است در خور تأمل.

اما در اینجا لازم است که مختصری هم به شرح این کتاب و ترجمه آن پرداخته شود.

اصولاً کمتر کسی است که با ادبیات، سروکار داشته و نام لافونتن<sup>۴</sup> را نشنیده و یا آثار وی را نخوانده باشد. از زمانی که مردم کشور ما با ادبیات، فرانسوی آشنایی یافتند لافونتن را نیز شناختند و حتی بسیاری از حکایات، وی در کتابهای درسی گنجانده شده است. به عنوان مثال حکایت «مورچه و ملخ» یا «روباه و کلاغ» معروفیت بسزا دارند و اغلب مردم آن را به فارسی خوانده‌اند.

کتاب حکایات، لافونتن شامل ۱۲ فصل است. شش فصل اول آن تحت عنوان «حکایات، منتخب منظوم لافونتن» در سال ۱۶۶۸ انتشار یافت، سپس ۸ حکایت دیگر، در یک جلد تحت عنوان «حکایاتی تازه و شعرهایی دیگر» در سال ۱۶۸۱ منتشر شد و پس از آن مجموعه دوم با ۸۹ حکایت که شامل فصلهای هفتم تا یازدهم می‌شود که فصلهای هفتم و هشتم آن در سال ۱۶۷۸ و نهم و دهم و یازدهم در سال ۱۶۷۹ انتشار یافته است. و بالاخره دوازدهمین فصل آن که شامل ۲۵ حکایت است در سال ۱۶۹۴ چند ماه پیش از مرگ لافونتن منتشر شده است.

لافونتن بیشتر این حکایات، اندرزگونه را از آثار گذشتگان و افسانه‌های کهن اقتباس نموده است. قسمت اعظم قطعات، مجموعه اول از داستانهای «ازوپ»<sup>۵</sup> حکایت پرداز یونان گرفته شده است. لافونتن معتقد بود که اگر پند و اندرز با افسانه آمیخته شود در خواننده و شنونده بیشتر مؤثر خواهد بود. به عقیده وی افسانه به منزله آینه تمام‌نمایی است که روحیات، واقعی ملتی را در خود منعکس می‌سازد. حکایات، وی به نظم و از انواع شعر آزاد است که بخوبی توان گنجایش ظرافتها را دارد. لافونتن

۴. ژان دولافونتن، شاعر و افسانه‌سرای بزرگ فرانسه (۱۶۲۱-۱۶۹۵)

۵. Esopo حکایت پرداز یونانی که در قرن ششم پیش از میلاد می‌زیسته است



LA FOUNTAIN

## سازمان بین‌المللی زنان

جامعه را به یک جنگل تشبیه نموده ولی این مسئله مانع از آن نمی‌شود که حقوق انسانی را نادیده گرفته و در صدد مطالبه آن بر نیاید.

لافونتن بازیگران خود را از میان حیوانات و با شیطنتی خاص برگزیده: میمون زشت، خرس بدقواره، فیل عظیم الجثه، مورچه ریز، به علاوه گفتگوها سرگرم کننده و کلاً صحنه زنده است. لافونتن در حکایات اولین خود، بیشتر به جنبه هنری آنها می‌پرداخت تا به مقوله اخلاق و واقعیات دنیا و زندگی. اما در مجموعه دوم، حکایات لافونتن به کمال می‌رسد. حکایات، مبدل به درام و هجو می‌گردند. تمامی دنیا برای او صحنه می‌شود، حکایات، بر مبنای اخلاق پایه ریزی می‌گردند. در عصری که جلال و اشرافیت بر همه چیز مقدم است لافونتن سادگی را برمی‌گزیند. در مجموع سبک وی یکنواخت نبوده و از تنوع برخوردار است. لافونتن

تمامی آزادیها را در شعر مجاز می‌داند، گاهی اوقات، همچون کورنی و مولیر از شعر ۱۲ هجایی<sup>۶</sup> استفاده می‌کند و در جایی دیگر ابیات، کوتاه و موزون را برمی‌گزیند.

اما کتاب مورد بحث اولین مجموعه حکایات، است. لافونتن کتاب را به جناب دوفن<sup>۷</sup> تقدیم کرده است و پس از تعارفات، مرسومه در باره عظمت پدرالویی چهاردهم، آرزو می‌کند که این اثر، آموزنده و مفرح اوقات، پسر باشد. سپس در مقدمه کتاب، لافونتن پس از بیان تاریخچه حکایت در چند کلمه با تواضع تمام مقصود خود را از نگارش آن بیان می‌دارد. آنگاه به بحث تابعیت داستان از اخلاقیات، می‌پردازد: «افسانه اخلاقی مرکب از دو بخش است، یکی جسم و دیگری روح. جسم افسانه همان حکایت است و روح آن اخلاق». از آنجایی که لافونتن ازوپ را الهام‌گر اثر خود می‌داند به شرح زندگی افسانه‌ای وی پرداخته و سپس فصل اول حکایات، آغاز می‌شود.

این کتاب که جلد اول حکایات، لافونتن است، کلاً دارای ۱۴۲ حکایت است و مترجم تنها ۱۳۲ حکایت را ترجمه کرده است. به منظور بررسی نثر فارسی این کتاب که ترجمه آن حدود یکصد و چهل سال پیش صورت، گرفته، لازم است نمونه‌ای از آن ذکر شود. حکایت اول و معروف این کتاب که تاکنون با عناوین متفاوتی از قبیل: «مورچه و جیرجیرک»، «زنجره و مور» ترجمه شده جهت بررسی ویژگیهای ترجمه آن انتخاب شده است.

## متن ترجمه شده حکایت

ملخ چرخ ریس که نوعی از ملخ است و مورچه

ملخ چرخ ریس تابستان را بخواندن و نشاط به پایان آورد تا باد خزان وزید و فصل زمستان رسید. بیچاره را نه دانه بود و نه لانه. ناچار حاجت پیش موری برد که در جوار او مسکن داشت. گفت: دست من گیر که بیچارگی از حد بگذشت، قدری دانه مساعده خواهم تا سال نو و هنگام درو که با منفعت آن را پس خواهم داد. مورچه گفت: مگر ندانی مور گرد آورد به تابستان که فراغت بود زمستانش، تو خود در آن فصل چه می‌کردی که اکنون چشم بر اندوخته ما دوخته‌ای؟ ملخ جواب داد: در تابستان روز و شب از برای مترددین خواندم و از آواز دلکشم همه را دل خوش نمودم. مور گفت: آفرین بر تو باد، اکنون التفات فرموده رقص نمایند که هر خوانندگی را رقاصی ضرور است.

ترجمه حاضر از جهات زیر درخور توجه است:

۱. ترجمه از نوع ترجمه آزاد است و مترجم با آزادی عبارات را کوتاه و بلند نموده و حتی تعبیرات را تغییر داده است و تقریباً سعی کرده تعبیرات و اصطلاحاتی را که مورد پسند و قبول خواننده ایرانی آن زمان بوده به کار ببرد ولو اینکه از متن اصلی بدور باشد.

۲. متن اصلی به شعر است ولی ترجمه به نثر است و تنها در یکی دو مورد عبارات شعری گنجانده شده است. «مور گرد آورد به تابستان که فراغت بود زمستانش».

۳. کلاً، نثر ترجمه نسبت به نوشته‌های دوران قاجار و خصوصاً در مقایسه با ترجمه‌های آن دوران از نگارشی ساده برخوردار است. به عنوان مثال از ترجمه کتاب سه تفنگدار می‌توان نام برد که محمد طاهر میرزا نوه

عباس میرزا این کتاب را در تبریز به دستور مظفرالدین شاه از فرانسه به فارسی ترجمه کرده و اسماعیل میرزای معزالدوله در سال ۱۳۱۶ ق. آن را با چاپ سنگی منتشر نموده است.  
نمونه‌ای از ترجمه سه تفنگدار:

هرگز از احدی تحمل مدار الا از مسیو کاردینال و خود پادشاه، زیرا که در این زمان تنها با تهور و جسارت، و قوت، قلب است که اصل زادگان تهی دست تحصیل نام و شهرت، نموده‌اند. آنکه یک لمحہ واهمه کرد و قدم پس کشید یحتمل در همان لمحہ از دست داد آنچه را که بخت از برای او مهیا کرده بود. تو جوانی و بدو دلیل باید شجاع باشی اول آنکه از اهل کاسکونی و دوم آنکه پسر منی.

اما عنوان حکایت و تعبیر مترجم بیش از هر نکته دیگری در خور تأمل است. در زبان فرانسه La Cigale همان جیرجیرک یا زنجره است. اما مشخصاتی که لافونتن در حکایت خود از این حشره ذکر می‌کند، روشنگر این مطلب است که لافونتن شناخت کاملی از زندگی حشرات، نداشته است. این مسئله را لویی فیگیه در کتاب خود با عنوان حشرات<sup>۸</sup>، در ارتباط با داستان لافونتن به تفصیل بیان و اثبات، کرده و می‌نویسد:

هیچ جیرجیرکی نمی‌تواند تمامی تابستان را بخواند زیرا عمر حشره پس از بالغ شدن تنها به چند هفته می‌رسد.

وزیدن باد به معنای رسیدن فصل خزان است و لی عمر جیرجیرک بدان حد نمی‌رسد که با وزیدن باد خزان دچار فقر و بی‌برگی گردد.

از طرفی جیرجیرک که از نداشتن حتی تکه‌ای مگس یا کرم سرزنش می‌شود، تنها از شیرۀ گیاهان تغذیه می‌کند.



در نتیجه این مشخصات متعلق به ملخ است.

مترجم، حشره حکایت را «ملخ چرخ ریس» نامیده و در عنوان توضیح داده است که «ملخ چرخ ریس نوعی از ملخ است» و با مراجعه به کتب مختلف از جمله برهان قاطع به مشخصاتی از این حشره برمی‌خوریم: «جانوری شبیه به ملخ و کوچکتر از او که بالهای او در زیر کاسه پشت او می‌باشد و پیوسته فریاد می‌کند خصوصاً شبها بیشتر».

سپهریان و جلالی  
بن‌بند درگاه سلطان سپهر بر چه بختی  
ز دل نظم‌های موسیقی نواز است  
در زان می‌شد در موزونش  
زبانه‌ها در زبان هم‌سان  
خبر به بطلم آورده در حال حکم از آن  
در دره عیینه ترجمه خواجه  
دود این صفت هر دو در مطرد که

سال ۱۲۶۴